



Capacity Analysis of Jurisprudence in Excluding the Transfer of Irremovable Property in an Official Document

Akbar Najm¹ & Seyfollah Sarrami²

1. Senior Lecturer, PhD Student, Farabi Campus, University of Tehran. Iran. (Corresponding Author).

a.najm.talabeh@gmail.com; <https://orcid.org/0000-0001-6080-1844>

2. Associate Professor, Qom Institute of Islamic Sciences and Culture; Qom.Iran. sarrami.

sayfollah@isca.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0003-3531-1637>

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 3 May 2023

Received in revised

form Accepted 24

September 2024

Accepted 25 September
2024

Keywords:

Usual Document,

Official Document,

Bayyinah

(Evident Proofs),

Assurance.

The widespread acceptance of usual documents-which are in accordance with *sharī'ah* law-has led to numerous issues, including the sale of property and land to multiple buyers, tax evasion, psychological and social insecurity, an increase in lawsuits related to usual documents, lack of clarity regarding ownership, insufficient government oversight, the accumulation of bank arrears, and land grabbing.

Recognizing these harms, the legislator in the Islamic Republic of Iran has mandated that transactions involving irremovable property must be conducted using official documents. However, an exception has been added: "except for documents that are recognized by the court as having legal (*shar'ī*) validity." This exception reintroduces the same problems that the registration law was originally designed to prevent.

The key question of this study is whether jurisprudence has the capacity to impose an absolute restriction on irremovable property transactions, limiting them solely to official documents in the present era. Using a descriptive-analytical method

Cite this article:

Najm. A & Seyfollah Sarrami. (2024). Capacity Analysis of Jurisprudence in Excluding the Transfer of Irremovable Property in an Official Document. *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 10(36), 129-159.

© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://www.doi.org/10.22034/jrj.2024.66123.2624>



and relying on library research, this study concludes that under current societal conditions, the legitimacy of usual documents is no longer tenable. Given the recognized validity of official documents, the only appropriate method for transferring irremovable property is through transactions conducted with official documents.

Keywords: Usual Document, Official Document, Bayyinah (Evident Proofs), Assurance.

ظرفیت‌شناسی فقه در انحصاری کردن نقل و انتقال اموال غیر منقول در سند رسمی^۱

اکبر نجم^۱ : سیف‌الله صرّامی^۲

۱. مدرس سطوح عالی حوزه، و دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: a.najm.talabeh@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-3198-5071>

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران. رایانامه: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

ظرفیت‌شناسی فقه
در انحصاری کردن
نقل و انتقال اموال
غیر منقول در سند رسمی
۱۳۱

چکیده

اقبال عمومی مردم به اسناد عادی - که به تبع شرعیت آن است - سبب ایجاد آسیب‌های فراوانی همچون فروش ملک و زمین به چند نفر، فرار مالیاتی، ایجاد ناامنی روانی و اجتماعی، انباشت پرونده‌های دعاوی مرتبط با اسناد عادی، مشخص نبودن مالکان و عدم آگاهی و اشراف لازم حکومت نسبت به آن، ایجاد معوقات بانکی و زمین‌خواری شده است. قانون‌گذار در ج.ا.ا. با درک مفاسد فوق، انجام معاملات اموال غیر منقول را با اسناد رسمی لازم دانسته است؛ اما افزوده است: «مگر اسنادی که بر اساس تشخیص دادگاه

۱. نجم، اکبر و صرّامی، سیف‌الله (۱۴۰۳). ظرفیت‌شناسی فقه در انحصاری کردن نقل و انتقال اموال غیر منقول در سند رسمی.

جستارهای فقهی و اصولی ۱۰ (۳): ۱۲۹-۱۵۹.



<https://www.doi.org/10.22034/jrj.2024.66123.2624>

ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی © نویسندگان

دارای اعتبار شرعی است». این افزوده باعث ایجاد همان مفاسدی است که قانون ثبت برای حل آن ایجاد شده بود. سؤال فراروی مقاله این است که آیا فقه دارای این ظرفیت است که معاملات اموال غیرمنقول را در عصر حاضر، مطلقاً، منحصر در اسناد رسمی کند؟ مقاله حاضر به روش تحلیلی توصیفی و با بهره گرفتن از مطالعات کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که شرعیت اسناد عادی در شرایط فعلی زندگی بشر منتفی بوده و با در نظر گرفتن شرعیت اسناد رسمی، تنها راه معاملاتی اموال غیرمنقول، معامله با اسناد رسمی است.

کلیدواژه‌ها: سند عادی، سند رسمی، بینه، اطمینان.

مقدمه

مؤمنان در گذشته، به دلیل نزدیکی و شناخت نوعی افراد نسبت به یکدیگر و عدم قدرت عامه مردم بر کتابت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق، ۱۰۷)، با وجود توصیه آیات و روایات بر نوشتن معاملات، برای از بین رفتن نزاع (ر.ک: بروجردی، ۱۴۲۹ ق، ۲۳/۲۳) معاملات را با اجرای صیغه معهود آن بدون تشریفات دیگری انجام می دادند؛ اما با افزایش جمعیت و گسترش انواع معاملات و از بین رفتن قرابت و مناسبات اجتماعی سابق، به سبب عدم اطمینان خاطر به معاملات مرسوم و ایجاد نزاع و اختلافات پس از آن، تمایل و اقبال عمومی به کتابت معاملات پیدا شد (یزدی، ۱۴۲۸ ق، ۸۳۱/۲؛ اصفهانی، ۱۳۹۸ ق، ۲۴۳؛ یزدی، ۱۴۱۵ ق، ۱۱۷/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق، ۹۷).

با فراگیری اسناد مکتوب، نقص های موجود آشکار شد: زیرا اسناد عادی به سبب عدم ثبت در سامانه های جامع، قابلیت اصالت در آن ها بسیار دشوار بود و این امر سبب ایجاد مفاسدی همچون فروش ملک و زمین به چند نفر، تبدیل شدن زمین و مسکن به کالای سرمایه ای، افزایش شدید و بی منطق بهای مسکن و زمین، فرار مالیاتی، ایجاد ناامنی روانی و اجتماعی، انباشت پرونده های دعاوی مرتبط با اسناد عادی، از بین رفتن امنیت معاملاتی، مشخص نبودن مالکان و جهل حکومت نسبت به آن شد (آقا بابائی، ۱۳۹۹، ۶۶).

آسیب های فوق در ایران نیز همانند سایر کشورهای جهان به وجود آمد و مسئولین امر را وادار به چاره اندیشی حول آن نمود. ملل مختلف با راهکارهای گوناگونی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶

۱۴۰۳

۱۳۲

در صدد حل این معضل بوده‌اند. به عنوان نمونه اگر عمل حقوقی در مراجع تعیین شده ثبت نگردد، در کشورهایی همانند اتریش و سوئیس از اساس باطل خواهد بود و در آلمان صحیح بوده اما اثر انتقال مالکیتی بر آن بار نخواهد شد. این عمل حقوقی در فرانسه نیز صحیح و انتقال مالکیت نیز محقق می‌شود اما قابلیت استناد نزد شخص ثالث را دارا نیست (آقا بابائی، ۱۳۹۹، ۳۹). همین معنا در مواد ۱۱۹۸ اصلاحیه قانون حقوق قراردادهای فرانسه و ۹۴۱ قانون مدنی فرانسه و همچنین مواد ۱۴۰ و ۴۶۸ و ۹۷۶ قانون مدنی مصر و بند ۳۴ حقوق قراردادهای انگلستان مورد تأکید قرار گرفته است. در ایران نیز، در سال ۱۳۰۴ قانون ثبت اجباری برای کلیه املاک غیر منقول، وضع شد و برای تأخیر در تقاضای ثبت، مجازات افزایش حق الثبت مقرر شد. سال ۱۳۱۰ قانون ثبت اسناد و املاک از تصویب گذشت که علاوه بر اجباری کردن ثبت املاک برای برخی اسناد، لازم‌الاجرا بودن آن نیز وضع شد که از آن تاریخ تاکنون همان قانون مجری است (دیانی، ۱۳۸۴).

با وجود این که الزام قانونی نسبت به ثبت اسناد اموال غیر منقول در دفاتر اسناد قانونی گشت؛ اما عامه مردم هنوز نسبت به اسناد عادی اقبال داشته و در نتیجه سبب وجود مفاسد فوق‌الذکر شده‌اند. دستگاه قضا، برای حل معضل پیش آمده اقدام به تعیین تشریفات و مقدماتی خاص نمود که با تعبیر سند رسمی از آن یاد می‌شود. توضیح این که سند عادی به سبب عدم ثبت در سامانه‌های مرجع، قابلیت راستی آزمایی را نداشته و وجود سندی عادی صرفاً نشان‌گر مالکیت فرد است و به سبب امکان جعل یا عدم ثبت، تخلفات فوق‌روی می‌دهد؛ اما اسناد رسمی به سبب ثبت در مرجع تعیین شده قابلیت استعلام و راستی آزمایی را دارا هست و از این جهت امکان فروش ملک به چند نفر با تکیه بر این سند تقریباً ناممکن می‌شود. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۶ قانونی با عنوان «قانون احکام دائمی توسعه کشور» تهیه کرد و در ماده ۶۲ آن تمامی معاملات اموال غیر منقول را در اسناد رسمی منحصر نمود و تصریح کرد در صورتی که فرد اقدام به معامله با اسناد عادی نماید، قابلیت اثبات برای فرد ثالث در آن وجود نخواهد داشت.

این قانون در محاکم قضایی نیز مورد عمل است و در فرض تعارض بین سند

عادی و رسمی، حکم بر تقدم سند رسمی می‌شود با این استدلال که «نظر به اینکه برای تعارض دو دلیل، حجّیت فی نفسه هر کدام از ادله در موضوع دعوی، ضروری است؛ بدین معنا که هر کدام از دو دلیل، بر فرض نبود دلیل معارض، حجّت بوده و قابل استناد باشد در حالی که در مانحن فیه حسب مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت، کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیر منقول باید به موجب سند رسمی باشد و سند عادی راجع به معاملات مذکور، در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نیست؛ بنابراین سند عادی قابلیت تعارض با سند رسمی را نخواهد داشت». این قاضی در ادامه بیان می‌دارد: «وفق مقررات ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او به ثبت رسیده و یا کسی که ملک به او منتقل گردیده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده است، مالک می‌شناسد» (دادنامه شماره ۳۵۶/۱۳۹۳ صادره از شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران). این رأی در دادگاه تجدیدنظر نیز به تأیید رسید است (شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۱۲۴۸).

عدم تعارض بین سند رسمی و عادی نیز در رأی وحدت رویه شماره ۳۴ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. این رأی بیان می‌دارد: «نظر بر اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده ۷۱۱ قانون ثبت اسناد و املاک قابلیت تعارض دو معامله یا دو تعهد نسبت به یک مال است و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول به موجب بند اول ماده ۷۴ قانون مذکور اجباری باشد، سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۸۴ همان قانون در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت».

اما این ماده با ایراد شورای نگهبان مواجه گردیده و استثنای «مگر اسنادی که بر اساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است» به آن اضافه گردید و در نتیجه «کلیه معاملات راجع به اموال غیر منقول ثبت شده مانند بیع، صلح، اجاره، رهن و نیز وعده یا تعهد به انجام این گونه معاملات باید به طور رسمی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم شود. اسناد عادی که در خصوص معاملات راجع به اموال غیر منقول تنظیم شوند مگر اسنادی که بر اساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است در برابر اشخاص ثالث غیر قابل استناد بوده و قابلیت معارضه با اسناد رسمی را ندارند».

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۳۴

پس از این اصلاح، افراد سودجو در مقام عمل، با اتکا به استثنای افزوده شده، اقدام به کلاهبرداری و فروش ملک به چند نفر نموده و موجب همان تالی فاسدی شدند که قانون توسعه، در صدد رفعش بود. منتقدان به این قانون اعتقاد دارند استثنای فوق، پاس گل قانونی به زمین خواران داده و با ابقای شرعیت اسناد عادی در محاکم، راه را برای انجام تخلیفات گذشته هموار کرده است (خدابخشی، ۱۳۹۷، ۱۰).

این مسئله با توجه به اهمیت فوق العاده و بحران‌های پسینی، مورد توجه محققین بوده است. صائبی و خواجه‌زاده در مقاله «حدود اعتبار اسناد رسمی و عادی در دعاوی مدنی» (صائبی و خواجه‌زاده، ۱۳۹۶) با مسلم‌انگاری شرعیت اسناد عادی در زمان حاضر به تعارض بین اسناد عادی و رسمی پرداخته و نسبت به راه‌حل آن چاره‌جویی کرده‌اند. آناهید و آیتی نیز در مقاله «بررسی اعتبار سند عادی (قولنامه) از دیدگاه فقه و حقوق» (آناهید و آیتی، ۱۳۹۴) از حیث فقهی، سند عادی قولنامه را معتبر و شرعی می‌دانند. به اعتقاد خدابخشی در مقاله «تحلیلی دیگر از ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک» (خدابخشی، ۱۳۸۹)، غیرقابل استناد دانستن قرارداد عادی، ضمانت اجرایی متعادل در روابط اشخاص است. وی در مقاله «قابلیت استناد سند عادی در مقابل سند رسمی؛ رویه قضایی و راهکارها» (خدابخشی، ۱۳۹۷) با بررسی تالی فاسدهای ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه‌ی کشور، حجت دانستن سند عادی در قبال سند رسمی را صحیح ندانسته و با دقت در متن این ماده سعی در مستندسازی ادعای خویش دارد. منتهایی و فروتنی راد در مقاله «بررسی تأثیر سند رسمی بر توسعه حقوق عمومی» (منتهایی و فروتنی راد، ۱۳۹۲) با در نظر گرفتن شئون مختلف اسناد رسمی، به حیث تأثیرگذاری آن در توسعه حقوق عمومی نظر داشته و به این سؤال پاسخ داده‌اند که تنظیم سند رسمی چگونه به توسعه حقوق عمومی کمک می‌نماید. شاهنوش فروشانی در گزارش «نشست نقد رأی: ابطال سند رسمی مالکیت به استناد سند عادی بیع با تاریخ مقدم (نقد رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران)» (شاهنوش فروشانی، ۱۳۹۵) بیان می‌دارد آنچه مشهود است اختلاف نظر بین حقوق دانان در اعتبار یا عدم اعتبار اسناد عادی معارض با سند رسمی است و با وجود این که اکثریت افراد در جلسه، نظر به تقدم سند رسمی و عدم اعتبار سند عادی دارند اما هیچ استدلال

فقهی برای این ادعا بیان نشده است. کارچانی و مددی در گزارش «نشست نقد رأی (دادگاه تجدیدنظر استان تهران): امکان ابطال سند رسمی رهن به استناد سند عادی انتقال مالکیت با تاریخ مقدم» (کارچانی و مددی، ۱۳۹۸) همانند نشست فوق از اختلاف بین حقوق دانان در مسئله اعتبار سند عادی در مقابل سند رسمی گزارش می‌دهند و آنچه مشهود است عدم وجود استدلال قوی فقهی در ردّ حجیت سند عادی است؛ تا بدین جا که یکی از حقوق دانان حاضر در جلسه بیان می‌دارد کنار گذاشتن سند عادی مخالف شرع است اما مخالف بین نیست! عندلیب و علیدوست در مقاله «تعارض بین و سند رسمی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران (پیشنهاد اصلاح ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی)» (عندلیب و علیدوست، ۱۳۹۹) صور مختلف تعارض بین سند رسمی و بینه را بررسی نموده و در بعضی از صور حکم به تقدم سند رسمی و در بعضی دیگر به تقدم بینه حکم می‌کنند. حسینی و فرمند در مقاله «تاب‌آوری سند عادی در مقابل سند رسمی» (حسینی و فرمند آشتیانی، ۱۳۹۹) با پذیرش حجیت سند عادی در عصر حاضر و پذیرش مفاسد آن، مسئولین امر را به خارج ساختن اسناد عادی از چرخه معاملی تشویق نموده‌اند.

مقالات فوق باوجود پرداختن به مسائل ناظر به اسناد عادی و رسمی، به این سؤالات و پاسخ به آن‌ها نپرداخته‌اند که «آیا از دیدگاه فقه امامیه اسناد عادی در زمان فعلی با در نظر گرفتن عنوان اولی مشروعیت دارند؟» و «آیا می‌توان از دیدگاه فقه نقل و انتقال اموال غیر منقول را منحصر در اسناد رسمی کرد؟» آنچه به عنوان نوآوری در مقاله حاضر قلمداد می‌شود این است که عدم مشروعیت اسناد عادی در زمان حاضر را بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی اثبات نموده است و با تکیه بر هنجارهای فقهی، سند عادی را در عصر حاضر فاقد حجیت دانسته و قابلیت استناد به آن را نامشروع دانسته است و در نتیجه نقل و انتقال اموال غیر منقول را منحصر در اسناد رسمی می‌داند.

با توجه به مطالب بیان شده سؤال اصلی پیش روی مقاله این است که فقه امامیه، چگونه ظرفیت انحصاری نمودن معاملات اموال غیر منقول در اسناد رسمی را، بدون هیچ استثنایی، داراست؟ پاسخ به سؤال فوق در ضمن پرداختن به دو سؤال فرعی زیر

است: آیا اساساً اسناد رسمی بما هو رسمی یعنی بر محور و خصوصیت ثبت رسمی دولتی (نه-مثلاً- چون حاوی شهادت یا اقرار شرعی هستند)، در شرع و فقه اعتبار دارند یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد، پرسش دوم این است که آیا غیر از اسناد رسمی، به ترتیب فوق، چیز دیگری تحت عنوان «اسناد عادی شرعی»، در برابر اسناد رسمی، می‌تواند در جهان معاصر، حجیت شرعی داشته باشد تا دست‌مایه «تشخیص دادگاه» برای بر هم زدن انحصار اعتبار در اسناد رسمی باشد؟

۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث، توضیحی در خصوص مفاهیمی که در این پژوهش به کار رفته‌اند، داده می‌شود.

۱/۱. سند عادی

سند به معنای هر نوشته‌ای است که در مقام دعوا یا دفاع، قابل استناد باشد (دیانی، ۱۳۸۴). هرگاه سند به وسیله مأمور غیررسمی یا مأمور رسمی که صلاحیت تنظیم سند را ندارد، تهیه شود و یا یکی از تشریفات قانونی در تنظیم سند رعایت نشده باشد، حتی در صورت دربرداشتن امضاء یا مهر طرفین سند عادی شناخته می‌شود (امامی، بی‌تا، ۷۰/۶).

۱/۲. سند رسمی

طبق ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است»؛ بنابراین سند رسمی سه شرط اساسی دارد: ۱. تنظیم سند به وسیله مأمور رسمی؛ ۲. صلاحیت مأمور در تنظیم سند؛ ۳. رعایت مقررات مربوطه به تنظیم سند (امامی، بی‌تا، ۶۷/۶).

۱/۳. اموال غیر منقول

اموال غیر منقول اشیایی هستند که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود (امامی، بی‌تا، ۲۳/۱). اموال غیر منقول چهار دسته‌اند: اول اموالی که ذاتاً غیر منقول هستند همانند اراضی؛ دوم اموالی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص مال یا محل آن شود همانند ابنیه و آسیاب؛ سوم اموالی که در حکم غیر منقول هستند مانند تلمبه، گاو

ظرفیت‌شناسی فقه
در انحصاری کردن
نقل و انتقال اموال
غیر منقول در سند رسمی

۱۳۷

یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است؛
چهارم اموالی که تابع غیر منقول هستند همانند حق عمری و سکنی (امامی، بی تا، ۲۳/۱-
۲۸).

۲. حجیت اسناد رسمی معاملی اموال غیر منقول

حجیت اسناد مکتوب، همان طور که در آثار فقهی متعدد، مشهود و مبرهن است، به پشتوانه علم یا حداقل وثوق و اطمینان به صحت و انتساب مضمون آن به طرفین، شرعی است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۵۱/۲۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۵۱۳/۱۲؛ نائینی، ۱۴۱۳ ق، ۱۱۴/۱ ق، ۱۴۲۶ ق، ۳۷۰/۷؛ مامقانی، ۱۳۱۶ ق، ۲۱۵/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ۹۴؛ خوانساری، بی تا، ۳۲؛ عاملی، ۱۴۲۷ ق، ۳۴۰/۵؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۳۲/۱؛ حائری، ۱۴۱۵ ق، ۱۸۴) و مخالفت فقها با حجیت اسناد مکتوب، منحصر به صورتی است که اطمینان یا قطع به مضمون آن ایجاد نشود (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ۵۵/۴).

برای حجیت اسناد رسمی بر اساس موازین فقهی طرقي را می توان پیشنهاد نمود:
راه اول این که سند رسمی را بر اساس بینه تبیین نمود؛ با توجه به این که بینه در اصطلاح فقهی به معنای دو شاهد مرد عادل است (علوی، ۱۴۲۱ ق، ۳۶۰/۱) و با توجه به این که در دفاتر اسناد رسمی در نوع موارد، نویسنده و مسئول دفتر را می توان به عنوان دو شاهد در نظر گرفت (آقا بابائی، ۱۳۹۹، ۱۰۵). البته راهکار فوق از حیث فقهی دچار اشکالاتی است؛ اولاً در بسیاری از موارد، در دفاتر اسناد، نویسنده سند خانم است. ثانیاً عدالت یکی از شروط قطعی در بینه است و چگونه می توان عدالت نوعی و غالب در این افراد را ثابت دانست تا بینه شرعیه محقق گردد؟

راه دوم این که همان طور که در مباحث بعد به تفصیل با ادله و مؤیدات اثبات خواهد شد، حجیت بینه و شهادت از باب اطمینان آوری است و معنای اصطلاحی بینه شامل هر آنچه سبب وضوح و علم نسبت به چیزی می شود است (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ۲۵۰/۸؛ سند، ۱۴۱۳ ق، ۴۶) و بینه از باب طریقت و کشف از واقع حجت است (اردبیلی، ۱۴۲۳ ق، ۵۷۳/۲) در این صورت سند رسمی مستقلاً خود یک بینه است؛ زیرا سبب اطمینان نسبت به مضمون خویش است. در مراحل

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۳۸

صدور این اسناد برای اطمینان نسبت به مورد آن کارشناسی صورت گرفته و با استعمال از دستگاه‌های ذی ربط نسبت به مالکیت بر آن اطمینان حاصل می‌شود. احتمال جعل یا تزویر نسبت به این اسناد با توجه به فرآیند راستی آزمایی قانونی آن، بسیار کم و نادر است (احسانی فر، ۱۳۹۶، ۱۲۸) و می‌توان ادعا نمود اسناد رسمی با توجه به ضوابط و قوانین تنظیم شده و با در نظر گرفتن لزوم طی مراحل قانونی مشخص برای تأیید نهایی، نوعاً مفید اطمینان نسبت به مضمون خود است (خزائی، ۱۳۸۷، ۱۲۹).

برخلاف وجود وجوه قوت فوق در اسناد رسمی، دقیقاً عکس آن در اسناد عادی وجود دارد؛ زیرا اسناد عادی ایمن از جعل و تزویر نبوده و به راحتی قابلیت جعل در آن وجود دارد و به سبب عدم استعمال و نبود کارشناسی قابل اعتنا در مورد موضوع آن، اطمینان نسبت به آن در شرایط فعلی بسیار دشوار است و از این جهت اسناد رسمی نسبت به اسناد عادی دارای تفوق و برتری است.

۳. نقد و بررسی حجیت اسناد عادی در عصر حاضر

همان‌طور که بیان گردید، اسناد مکتوب در صورت اطمینان نسبت به آن حجت هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ۲۲/۲۵۱؛ حائری، ۱۴۱۵، ق، ۱۸۴). برای حصول این اطمینان راه‌ها و شواهدی ذکر شده است. به این جهت، در ابتدا راه‌های اطمینان آوری این اسناد را، یک‌به‌یک بیان کرده و اشکالات هر یک را بیان می‌کنیم و در انتها از سند رسمی و انحصار معاملات در آن سخن می‌گوییم.

۳/۱. احراز انتساب به واسطه مهر یا امضا

یکی از اهم مواردی که از قدیم‌الایام به عنوان اسباب احراز انتساب به افراد در اسناد مکتوب مورد توجه بوده است، مهر هر فرد است (آناهید و آیتی، ۱۳۹۴، ۲۰). در زمان فعلی امضا نیز کارکرد مهر را داراست و نشانه رضایت نسبت به مضمون سند است تا بدین جا که در تعابیر فقها، در شمار مواردی که سبب اطمینان به مضمون آن می‌شود بیان شده است (سبزواری، بی تا، ۴۸۸؛ یزدی، ۱۴۲۸، ق، ۲/۶۹۳؛ ابراهیمی، ۱۴۲۰، ق، ۱۵/۱۶۴).

در نقد این راه باید گفت: در جوامع بسیط گذشته به سبب شناخت نوعی افراد

از همدیگر، نوعاً مهر و امضای فرد نشانه‌ای برای تشخیص و اطمینان و مستند نمودن سند کتبی به فرد صاحب مهر یا امضا بود؛ اما در زمان حاضر به سبب امکان گسترده جعل و ایجاد امضا یا مهری همانند امضا و مهر اصلی، این عنوان کارکرد اصلی خویش را از دست داده و نوعاً نمی‌تواند مفید اطمینان باشد؛ زیرا مردم، خود توانایی شناسایی موارد مجعول از غیر آن را ندارند و در صورت مراجعه به محاکم نیز در بسیاری از موارد این امکان فراهم نیست. به علاوه ادعای جعل و اثبات آن خود امری مرغوب‌فیه نیست؛ زیرا ادعای جعل، واجد جنبه کیفری نیز هست؛ یعنی اگر مدعی جعل بتواند جعلیت سند را ثابت نماید، جاعل به مجازات مذکور در ماده ۵۲۳ به بعد ق.م.ا، محکوم می‌شود ولی اگر مدعی جعل نتوانست ادعای خود را ثابت کند و متهم به جعل، از خود اعاده حیثیت کرد، می‌تواند تعقیب جزایی مدعی جعل را به جرم افترا وفق مواد ۶۹۷ ق.م.ا مطالبه نماید (دیانی، ۱۳۸۴) و از سویی چون ملاک اصلی برای حجیت شرعی این اسناد، اطمینان نسبت به مضمون آن است (ابراهیمی، ۱۴۲۰، ق، ۱۶۴/۱۵)، طبیعتاً این راه در عصر حاضر کارکردی نخواهد داشت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۴۰

۳/۲. اقرار فرد نسبت به سند و مضمون آن

یکی از طرق اطمینان نسبت به مضمون سند کتبی، اقرار است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ق، ۳۶۳/۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ق، ۹۵/۳؛ عمیدی، ۱۴۱۶، ق، ۱۹۴/۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ق، ۲۶۳/۱۰؛ کرکی، ۱۴۱۴، ق، ۱۹/۱۰؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ق، ۵۵۷/۲). این راه طبعاً در محل بحث کارایی نخواهد داشت؛ زیرا محل سخن جایی است که فرد به طمع افزایش مال یا فرار مالیاتی یا منافع دنیایی دیگر اقدام به ایجاد سند عادی و فروش یک ملک به چند نفر نموده است و در این صورت اقرار نفوذ نخواهد داشت؛ زیرا اقرار از سوی فردی که خود ذینفع است، حجیتی ندارد. توجه به این نکته نیز لازم است که اساساً غلبه نفع در این گونه امور سبب بی‌اعتباری اقرار در تمامی دعاوی مرتبط با سند عادی خواهد بود. بدین جهت است که در ابوابی همانند وصیت که می‌تواند مضمون وصیت به ضرر ورثه میت باشد، حجیت سند وصیت مکتوب مشروط به علم آوری ولو با اکتفا به ظاهر حال شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ۲۴۹/۲۸).

۳/۳. رأی اهل خبره

یکی از عللی که سبب اشکال در شرعیت اسناد عادی گشته است، احتمال تزویر و جعل^۱ است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۶/۲۲۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ۴/۸۴؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ۱۵/۱۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۱ ق، ۴۰/۳۰۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۹/۵۲۸؛ بحرانی، بی تا، ۱۴/۱۴۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ ق، ۲/۷۱۱؛ عراقی، بی تا، ۱۵۱؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ق، ۲/۷۲). حال با در نظر گرفتن این نکته، یکی از راه‌هایی که می‌توان اطمینان نسبت به استناد سند مکتوب به طرفین را ایجاد نمود، استفاده از اهل خبره و کارشناسان تعیین خط و بررسی اسناد از حیث قدمت و تاریخ کتابت است که با تعبیر «رأی اهل الخبره» از آن یاد کرده‌اند (ابراهیمی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵/۱۶۱). در نقد این راه باید گفت: کارشناسان خط‌شناسی و امور مرتبط به آن با توجه به ضوابط خویش، اقدام به شناسایی خط و صحت و سقم آن می‌نمایند اما این امر درباره اسناد عادی در سطح کلان آن، ثمربخشی ندارد؛ زیرا اولاً: پیشرفت در جعل اسناد عادی و ایجاد راه‌ها و ادوات جدید برای این امر که سابقاً اصلاً وجود نداشته‌اند (آقا بابائی، ۱۳۹۹، ۱۰۰) امکان تشخیص را بسیار پایین آورده است حتی بسیاری از اوقات سردفتران اسناد رسمی نیز متوجه آن نمی‌شوند (انتظاری، ۱۳۸۷، ۸۴)؛ پس این که بعضاً ادعا می‌شود «ولی در زمان حال، با توجه به وجود فناوری‌های پیشرفته در خصوص جلوگیری از جعل با تغییر مندرجات و احراز اصالت دو دلیل اول، موضوعیت خود را از دست داده‌اند» (آناهید و آیتی، ۱۳۹۴، ۱۹) ادعایی صحیح نیست. ثانیاً: در بین کارشناسان تشخیص جعل در بسیاری از مواقع اختلاف وجود دارد که نشان از عدم دقت در ضوابط شناخت جعل و در نتیجه عدم کارایی مناسب در این امر است. ثالثاً: در بسیاری از مواردی که یک ملک به چند نفر فروخته می‌شود، فرد اول که سند عادی ملکی را در دست دارد پس از معامله با خریدار اول، سند ملکی را تحویل خریدار نمی‌دهد و نزد او باقی می‌ماند و به این جهت سند در دست فروشنده، سند

ظرفیت‌شناسی فقه
در انحصاری کردن
نقل و انتقال اموال
غیر منقول در سند رسمی
۱۴۱

۱. جعل بر دو قسم است: جعل مادی و جعل معنوی؛ جعل مادی و آن چنانکه ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی می‌گوید عبارت است از: «ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی یا به قصد تقلب خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق متقلبانه نوشته به نوشته دیگری یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر آن». جعل معنوی و آن عبارت است از درج مطالب یا تاریخ برخلاف واقع در سند (امامی، بی تا، ۶/۱۷۳).

درست و اصلی است و در نتیجه امکان فروش به غیر با سند اصیل برای او فراهم می‌شود و در صورت تشکیل دادگاه، سند در نزد فرد اول اصیل بوده و رجوع به کارشناس موضوعیتی نخواهد داشت. **رابعاً:** در پاره‌ای از موارد، اتفاق می‌افتد که فرد اقدام به جعل امضا یا مهر فردی نموده که سال‌ها پیش فوت کرده است و در این صورت موضوع ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ (استکتاب) منتفی خواهد بود و از سویی دیگر امکان تطبیق خط و امضا با اسناد قطعی الصدور نیز منتفی است؛ زیرا در این گونه موارد جاعلان اقدام به جعل امضا یا مهر فردی می‌کنند که امضا و مهر ایشان در دسترس نباشد تا جعل مخفی بماند. در این صورت رجوع به کارشناس هیچ گونه کمکی در ایجاد اطمینان نمی‌نماید (انتظاری، ۱۳۸۷، ۸۹). **خامساً:** در دیدگاه فقهی فقها و رویه قضائی بعضی از قضات^۲، نظر کارشناسی تنها در صورتی که دو کارشناس عادل نظری موافق در مورد کارشناسی داشته باشند، شرعاً مطاع خواهد بود (ابراهیم‌زاده، رجایی و رزمی، ۱۳۹۸، ۱۶۳). این امر سبب بی‌اثر شدن نظریات کارشناسی در بسیاری از مواقع خواهد شد. **سادساً:** باید توجه داشت که عامه مردم در معاملات خویش توانایی مراجعه به کارشناسی و احراز اصالت امضا، مهر یا خط را ندارند و در عموم موارد احتمال فریب درباره ایشان وجود دارد. نشانه این امر سرازیر شدن پرونده‌های فروش ملک به چند نفر به محاکم است (انتظاری، ۱۳۸۷، ۸۴).

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان فتاوای برخی از فقها را تحلیل نمود. امام خمینی در فتوای خویش در مورد این سؤال که «نوشته‌های عادی که با امضای علمای بزرگ و با مهر آن‌ها مههور باشد در فصل خصومت می‌تواند به معنی شاهد یا حجت باشد؟» این گونه پاسخ دادند: «اسناد کتبی حجت شرعی ندارند مگر آنکه برای قاضی موجب علم باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ۱۰/۱۰).

۱. ماده ۲۲۴: می‌توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می‌تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

۲. شماره دادنامه‌های: ۸۹۱-۸۹۰-۸۸۹ تاریخ: ۷۴/۸/۸ و پرونده‌های کلاسه: ۹۱۸/۹۱۷/۶۸۱/۷۴/۳ و مرجع رسیدگی شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر دادگستری استان تهران و شماره دادنامه ۷۴/۶/۱۵-۳۳-۳۰۷-۳۰۶-۳۰۵ و ۷۴/۶/۱۳-۵۰-۷۳/۱۱/۲۹ به تاریخ ۷۴/۶/۱۳.

۳/۴. شهادت

یکی از مهمترین ادله اثبات و اعتنا به اسناد کتبی، شهادت شهود بر طبق آن است. این راهکار، گرچه در جوامع گذشته راهکاری مناسب برای حصول اطمینان نسبت به مضمون سند بوده است اما در جوامع پیچیده امروزی، به ترتیبی که در ادامه می‌آید، قابل قبول نیست. برای اثبات این ادعا اولاً باید نحوه حجیت شهادت شهود را بررسی نموده و در ادامه به مبرهن نمودن ادعا خویش بپردازیم.

۳/۴/۱. دیدگاه فقها در تعبدی انگاری حجیت شهود یا حجیت طریقی

بحثی بین فقها وجود دارد که آیا حجیت شهادت شهود از باب تعبد و به صورت اماره موضوعی و مجعول از قبل شارع است یا این که حجیت شهادت شهود و بینه، عقلایی و از باب طریقت به واقع بوده و شارع مقدس نیز این امر را تأیید و امضاء نموده است (عندلیب و علیدوست، ۱۳۹۹، ۱۱۲). آنچه در این بین قابل توجه است، این است که اگر بتوانیم اثبات کنیم که حجیت شهادت شهود از باب ایجاد ظن یا اطمینان نسبت به مؤدای آن است، ثمراتی خواهد داشت و به عنوان مثال می‌توان ظن اقوی را بر شهادت مقدم داشت (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ۱۳۶/۱۵) و یا این که در صورت عدم افاده ظن یا اطمینان بر طبق شاهد و بینه، حجیتی نخواهد داشت.

۳/۴/۱/۱. تعبد انگاری حجیت شهادت

برخی از فقها تصریح کرده‌اند که اگر ظن حاصل از غیر شهادت عدلین در موضوع شهادت، قوی‌تر از آن باشد، به شهادت عدلین عمل می‌شود؛ زیرا حجیت شهادت عدلین تعبدی محض بوده و از باب افاده ظن نیست (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ۱۳۶/۱۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۴۴۸/۱۲؛ قمی گیلانی، ۱۴۱۷ ق، ۳۰۳/۵؛ روحانی، ۱۴۱۲ ق، ۲۵۷/۶؛ آملی، ۱۳۸۰ ق، ۳۶۳/۸؛ سبزواری، ۱۴۲۷ ق، ۵۳۰/۲؛ اصفهانی کمپانی، ۱۴۱۶ ق، ۱۴۱).

علت این امر که چرا خداوند، این مقام از حجیت تعبدی را به شاهدین عطا نموده است و آن را به جای علم نشانده است، می‌فرمایند: خداوند از باب رحمت و تسهیل در تکلیف بندگان (قطیفی، ۱۴۲۲ ق، ۴۸۴/۲) و اقتضای ضرورت (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۰/۲) این حجیت را به شاهدین داده است؛ زیرا که در زندگی عادی بشری راه علم قطعی به امور در بیشتر مسائل بسته است (سرخسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۱۲/۱۶) و اگر دستور به آن داده

شود، بشر در سختی می‌افتد و شارع از باب تسهیل بر بندگان خویش و اینکه با اشتراط علم، تکالیف و حقوق مردم ضایع نگردد، شهادت را حجت قرار داده است (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۰/۲).

۲/۴/۳. امضایی و طریقی بودن حجیت شهادت

در مقابل دیدگاه فوق، بعضی از فقها با شک و تردید درباره تعدی بودن حجیت شهود سخن گفته‌اند و با تعبیری همچون: «یجوز کونها تعبداً» (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۶۰/۴) یا «قد یکون الثبوت بالعدلین تعبداً محضاً» (طباطبایی حائری، بی‌تا، ۴۵۸) نسبت به حجیت بینه و شهود تعبیر کرده‌اند که نشان از عدم قطعیت این معنا نزد ایشان دارد و بعض دیگر تنقیح مسئله را در غایت اشکال می‌دانند (طباطبایی حائری، ۱۲۹۶ ق، ۵۴۷).

آنچه حق به نظر می‌آید این است که حجیت بینه و شهادت از باب طریقت است. بر این ادعا می‌توان ادله‌ای اقامه کرد: **اولاً:** نصوص شرعی دال بر حجیت بینه همه منصرف به سیره عقلایی در عمل به بینه هستند (حائری، ۱۴۱۵ ق، ۳۵۵)؛ در نتیجه بینه از باب طریقت عقلاییه عرفیه حجت (خویی، بی‌تا، ۷۴/۲؛ صدر، ۱۴۰۸ ق، ۸۲/۲؛ خمینی، ۱۴۱۸ ق، ۴۸؛ اراکی، ۱۴۱۵ ق، ۲۷۰/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ۲۳۳/۱) و به امضای شرع رسیده است (آملی، ۱۴۰۶ ق، ۳۶۶-۳۶۷؛ قمی، ۱۴۱۷ ق، ۳۵۸)؛ بنابراین، ملاک حجیت بینه کاشفیت نوعی آن از واقع است (صدر، ۱۴۰۸ ق، ۸۰/۲؛ علوی، ۱۴۲۱ ق، ۳۷۰/۱) نه این که بینه خصوصیتی خاص و رمزآلود داشته باشد (صدر، ۱۴۰۸ ق، ۱۰۵/۴).

در این دیدگاه، ظن قوی‌تر را بر بینه مقدم داشته‌اند؛ زیرا مقتضای سیره عقلا و ادله حجیت بینه بر مبنای افاده ظن نوعی بوده است و در صورت وجود ظن قوی‌تر مخالف، بینه اعتبار ندارد (صدر، ۱۴۰۸ ق، ۱۰۵-۱۰۴/۴)؛ چه این که بعضی از فقهای معاصر (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ۱۴۱/۳؛ هاشمی شاهرودی در احسانی فر، ۱۳۹۶، ۱۳۳) سند رسمی را بر شهود عادل مقدم داشته‌اند.

ثانیاً: خداوند در ذیل آیه دین که حجیت شهادت را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره/۲۸۲) و به صراحت بیان می‌کند که علت نیاز به دو شاهد زن، این است که اگر یکی فراموش کرد، دیگری در خاطر داشته باشد. این تعبیر نشان از پیش فرضی مسلم دارد و آن این که شهادت به جهت

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳
۱۴۴

واقع‌نمایی و طریق واقع بودن حجت است و در مورد دو زن، اشتراط دو نفر بودن به سبب این است که اگر یکی فراموش یا خطا کرد، دیگری تذکر دهد؛ لازمه این معنا این است که چنانچه چنین امری رخ ندهد و یکی از بانوان در ادای شهادت، کاملاً حفظ امانت نماید و از هرگونه خطا و اشتباه و یا انحراف به دور باشد و نیازی به تذکر و یادآوری پیش نیاید عملاً دلیل اثبات همان است (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۲۵ ق، ۵۲/۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ۶۵/۳).

در تأیید ادعا و ادله فوق می‌توان به کلماتی از فقها اشاره نمود که تعابیر ایشان نشان از این معنا دارد که حجیت بینه را از باب طریقت و ایجاد ظن و اطمینان نسبت به مضمون خود، دانسته‌اند:

۱. شهید ثانی می‌فرماید: اگر مسافر نسبت به میزان مسافت طی شده در سفر شک کند اگر بینه و شیاع به نحوی که سبب اطمینان شود وجود داشته باشد شیاع بر بینه مقدم خواهد بود؛ زیرا شیاع، به سبب حصول اطمینان، بر بینه مقدم است (عاملی، ۱۴۰۲ ق، ۱۰۲۴/۲-۱۰۲۵).

۲. محقق اردبیلی مکاتبه را، به سبب اقوی بودن ظن حاصل از آن، مقدم بر قول شاهدین می‌داند و در ادامه می‌فرماید: اگر ایمن از تزویر و جعل باشیم و بدانیم فرد مقابل قاصد مکتوبات خویش است، افاده علم می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۲۰۹/۱۲).
۳. شهید ثانی در باب اثبات ولایت قاضی می‌گوید: اگر استفاضه مفید علم باشد، مقدم بر بینه خواهد بود؛ زیرا اقوی نسبت به بینه است. وی در بسیاری از فروعات به مناسبت صحبت از مقدم بودن علم نسبت به بینه می‌کند (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۳۵۱/۱۳، ۳۵۴/۱۳، ۳۸۵/۱۳، ۳۹۵/۱۴).

شواهد متعدد و متنوع دیگری بسان نمونه‌های فوق در آثار فقها وجود دارد (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۱۱۴/۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ۲۰۳/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ۳۷۳/۱۴؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق، ۳۵۵/۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳ ق، ۷۴۹/۲؛ عاملی، ۱۴۲۲ ق، ۲۵؛ عاملی، ۱۴۱۲ ق، ۳۶۲/۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۱۰۸/۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ۳۲/۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۸۸/۴۰؛ خوانساری، ۱۳۱۱، ۴۷۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ ق، ۳۰۵/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ۲۶۳/۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۲۶۱/۶؛ سبزواری، ۱۴۲۷ ق، ۵۳۱/۲؛ بحرانی، بی‌تا، ۲۲۳/۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۱، ۱۷۱/۶؛ بحرانی، ۱۴۲۳ ق، ۲۰۱/۲؛ علوی، بی‌تا، ۱۳۵/۲).

رویه فوق و تقدیم علم یا ظن اقوی نسبت به بینة نشان از یک پیش فرض مسلم نزد این عالمان دارد و آن این که فقهای فوق الذکر، حجیت بینة را از باب طریقت و افاده ظن نسبت به مؤدای خویش می دانند (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ۹۲/۱۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ۲۴۳/۱۳؛ سبزواری، ۱۴۲۷ ق، ۵۳۰/۲؛ طباطبایی حائری، بی تا، ۴۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق، ۱۷۲؛ صدر، ۱۴۰۸ ق، ۸۰/۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۵۹/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ۲۸۹/۱؛ غروی، ۱۴۲۲ ق، ۷۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ ق، ۲۹/۴؛ حائری، ۱۴۱۵ ق، ۱۹۹؛ سبحانی، ۱۴۱۸ ق، ۲۰۳/۱؛ هاشمی شاهرودی، بی تا، ۲۵/۱۶).

۲/۴/۳. عدم حصول اطمینان با شهادت نسبت به مضمون سند عادی

با توجه به این که کتابت موجود در سند عادی، در صورت همراهی با قرینه دال بر اراده مفاد آن توسط کسی که کتابت به او منسوب است، حجت است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ۳۶۴/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۵۱/۲۲؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق، ۳۰۹/۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ۵۵/۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۵۱۳/۱۲) و وجود مهر و امضا، اقرار و رأی اهل خبره در عصر حاضر، همان طور که به تفصیل در مباحث پیش بیان شد، چنین قرینیت نوعی برای حصول اطمینان نسبت به آن را ندارد، تنها راه باقی مانده شهادت شهود است اما به نظر می رسد، در شرایط امروزی که قبلاً در طرح موضوع این مقاله اشاره شد، موضوع حجیت شهادت شهود تمام نیست؛ زیرا: همان طور که به تفصیل در مباحث پیشین بیان و اثبات گردید، حجیت بینة و شهادت از باب اطمینان آوری و ظن نوعی بر وفق آن و طریقت و کشف از واقع است و در عصر حاضر، به دلایل زیر، شرط حجیت شهادت محقق نبوده و سبب اطمینان و ظن نوعی بر وفق خود نیست:

اولاً: با در نظر گرفتن خطای غالبی و کذب محقق در شهادت های موجود در عصر حاضر ظن و گمان قوی نسبت به خلاف بینة ایجاد می شود و سبب سقوط از حجیت خواهد شد. توضیح این که محل بحث از مصادیق شبهات کثیر در کثیر است که بازگشت به شبهه محصوره پیدا می کند؛ زیرا با توجه به تعداد زیاد شهادت های کذب و خلاف واقع در قیاس با تمامی شهادت های انجام شده، همانند شبهه محصوره گشته و سبب ساقط شدن شهادت در زمان حاضر از

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۴۶

حجیت خواهد شد. در محاکم اسلامی نیز این مشکل و اثرات بسیار سوء آن وجود داشته است و آنقدر پیش رفته که تبدیل به چالشی مهم برای این دستگاه در راستای ایجاد عدالت عمومی گشته است. رئیس دستگاه قضا برای رفع این چالش بخشنامه‌ای تنظیم نمود و در خصوص حفظ شأن و اعتبار شهادت شهود در نظام قضایی^۱ طی نامه شماره ۱۰۰/۱۹۴۸/۹۰۰۰ مورخ ۹۹/۰۱/۱۱ توسط دولت ابلاغ شده است.

این آفات در ملل دیگر نیز وجود داشته است و با توجه به این که آن‌ها حجیت بعدی برای شهود قائل نیستند، با راه‌های تجربی اقدام به رفع معایب فوق در شهود نموده‌اند همانند این که با آزمایش تارهای صوتی شهود و تغییر صوت و تغییر تارهای صوتی سعی در کشف ادعای دروغ از صحیح می‌باشند.

ثانیاً: با توجه به پیچیدگی‌های زندگی در عصر حاضر و جمعیت‌های میلیونی شهرها و عدم امکان نوعی شناخت نسبت به اطلاعات ملکی افراد برای دیگران، اساساً امکان تحمل شهادت در بسیاری از موارد وجود ندارد و در نتیجه شهادت شهود در محاکم در موضوعات ملکی، غیرنافذ خواهد بود. توضیح این که در عصور قدیمه به‌خاطر بساطت و سادگی زندگی‌ها و ارتباطات اجتماعی قوی و شناخت نوعی افراد نسبت به یکدیگر، نوعاً امکان تحمل شهادت و علم نسبت به معاملات

ظرفیت‌شناسی فقه
در انحصاری کردن
نقل و انتقال اموال
غیر منقول در سند رسمی
۱۴۷

۱. مراجع قضایی سراسر کشور، به‌منظور حفظ شأن و اعتبار شهادت شهود در نظام قضایی و جلوگیری از انحراف روند تحقیقات و دادرسی‌ها توسط شهود ساختگی و شهادت کذب، لازم است ضمن رعایت دقیق مقررات قانونی اعم از ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۲۰ تا ۳۳۰ و ۶۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۲۳۲ تا ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص چگونگی احضار، اخذ اظهارات شهود و جلوگیری از تبانی و مواضع آن‌ها با طرفین پرونده، نسبت به انجام امور ذیل اقدام نمایند: ۱- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه حداکثر ظرف دو ماه ترتیبی اتخاذ نماید که امکان ثبت مشخصات گواهان در سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) امکان‌پذیر باشد. ۲- قضات دادگاه‌ها و دادرها نسبت به احراز هویت شهود تعرفه شده و درج مشخصات گواهان در سامانه مذکور و استخراج سابقه آنان، اقدام نمایند. ۳- در صورت کشف شهادت کذب و تبانی در اثبات تحقیقات یا رسیدگی، فوراً مراتب صورت مجلس و جهت تعقیب کیفری مرتکبین اقدام لازم معمول گردد. ۴- مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه ضمن مراقبت مستمر در این خصوص، نسبت به شناسایی و معرفی اشخاصی که در اطراف واحدهای قضایی به‌صورت حرفه‌ای حضور داشته و در قبال اخذ مال یا امتیاز مبادرت به ادای شهادت کذب در مراجع قضایی می‌کنند، اقدام مقتضی را معمول نماید. نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه به عهده رؤسای کل دادگستری‌های استان‌ها است.

و املاک یکدیگر فراهم بوده است و مالکان به راحتی شناخته می شدند و در نتیجه شهادت شهود بر مبنای علم خویش بر واقعیت امر بوده است اما در عصر حاضر این امکان بالوجدان از بین رفته و شهادت کارآمدی سابق را ندارد (آقا بابائی، ۱۳۹۹، ۱۱۳). در صورت تنزل از ادعای فوق، اگر هم علم به سقوط از حجیت پیدا نشود، حداقل شک نسبت به حجیت پیدا می کنیم و در این گونه موارد که شک ما بازگشت به شروطی است که در موضوع حجیت بین دخیل هستند، به اطلاق هم نمی توان تمسک کرد و شک در حجیت مساوق با عدم حجیت است.

ثالثاً: با در نظر گرفتن شرایطی که در فقه برای شاهدان همانند عدالت و نفی نفع بیان شده و از سویی در بسیاری از موارد شاهدان حتی در ظاهر نشانه هایی بر خلاف عدالت دارند. از سوی دیگر بالوجدان می دانیم که در بسیاری از موارد به صورت علم اجمالی قطعی دارای شرایط فوق نبوده و در موارد زیادی به سبب نفع مالی اقدام به شهادت کذب می کنند که بخشنامه فوق الذکر نشان از آن دارد. نتیجه این که موضوع حجیت شهادت در فضای فعلی جامعه تمام نیست یا لااقل مشکوک است، به طوری که مانع از تمسک به اطلاق حجیت بین خواهد بود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۴۸

۴. انحصار حجیت اسناد نقل اموال غیر منقول در اسناد رسمی

با توجه به مباحث پیشین روشن شد که اسناد رسمی به سبب افاده اطمینان بر مفاد خود، حجت هستند؛ زیرا حجیت اسناد مکتوب به معیار اطمینان است و این اطمینان در اسناد رسمی به سبب تدابیر قانونی اندیشیده شده در آن وجود دارد و از سویی دیگر ثابت گردید که اسناد عادی نقل و انتقال اموال غیر منقول در عصر حاضر حجت نیستند؛ زیرا این اسناد به معیار افاده اطمینان و وثوق نسبت به مضمون خود حجیت دارند و تمامی راه های بیان شده برای حصول این اطمینان در عصر حاضر مخدوش است. با در کنار هم گذاشتن دو قضیه اثبات شده فوق، می توان نتیجه گرفت که در عصر حاضر و شرایط فعلی که در مقدمه مقاله بیان شد، اسناد نقل و انتقال اموال غیر منقول، بدون هیچ استثنایی، منحصر در اسناد رسمی است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، نتایج زیر حاصل گردید:

۱. سند مکتوب در صورت وجود قرائن و شواهد اطمینان آور بر صدق، حجیت شرعی دارد.
۲. سند رسمی به دلیل افاده اطمینان نسبت به مضمون خود حجت است.
۳. بینه به سبب اطمینان‌آوری و کشف واقع حجت است.
۴. اسناد رسمی با توجه به تشریفات قانونی در نظر گرفته شده و رعایت آن در قریب به اتفاق این اسناد، نوعاً همراه با اطمینان به مضمون آن است و به این جهت این نوع از اسناد مکتوب، شرعاً حجت‌اند.
۵. احراز انتساب به واسطه مهر یا امضا در عصر حاضر، غالباً، سبب اطمینان به صدق سند عادی نمی‌شود.
۶. راه اهل خبره نیز نمی‌تواند سبب حصول اطمینان به اسناد عادی باشد.
۷. شهادت شهود از ادله قطعی اثبات دعوی است لکن حجیت آن تبعدی نبوده بلکه از باب ایجاد اطمینان نسبت به مضمون خویش است.
۸. در باب اسناد عادی اطمینان نسبت به آن به سبب شهادت در جامعه پیچیده امروز منتفی است.
۹. در حال حاضر، حجیت نقل و انتقال اموال غیر منقول منحصر در اسناد رسمی است.

منابع

قرآن

- آشتیانی، محمدحسن. (۱۴۲۵ ق). کتاب القضاء، قم: زهیر.
- آقا بابائی، اسماعیل. (۱۳۹۹). انحصاری کردن نقل و انتقال اموال غیر منقول در سند رسمی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آملی، میرزا محمدتقی. (۱۳۸۰ ق). مصباح الهمدی فی شرح العروه الوثقی. تهران: بی‌نا.
- آملی، میرزا هاشم. (۱۴۰۶ ق). المعالم المأثوره. قم: بی‌نا.
- آناهید، فاطمه، و آیتی، سید محمدرضا (۱۳۹۴). بررسی اعتبار سند عادی (قولنامه) از دیدگاه فقه و حقوق. فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۸(۲)، ۱۱-۲۲.

- ابراهیم زاده، ابراهیم، رجایی، مصطفی، و رزمی، محسن (۱۳۹۸). مقاله بررسی لزوم اعتبار شرایط شاهد در کارشناس. *جستارهای فقهی و اصولی*، ۵(۲)، ۱۵۹-۱۸۴.
- ابراهیمی، شیخ قاسم (۱۴۲۰ ق). *الاثبات القضائی الکتابه. مجله فقه اهل بیت العربی*، (شماره ۱۵): ۱۶۴-۱۴۱.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ ق). *مهذب البارغ فی شرح المختصر النافع*. تصحیح مجتبی عراقی، قم: انتشارات اسلامی.
- احسانی فر، احمد (۱۳۹۶). *ادله قرآنی اعتبار سند رسمی و چیرگی آن بر دیگر ادله اثبات دعوا*، قرآن. *فقه و حقوق اسلامی*، ۷(۷)، ۱۲۷-۱۵۶.
- اراکي، محمد علی. (۱۴۱۵ ق). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه در راه حق.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳ ق). *فقه القضاء*. قم: بی نا.
- اصفهان‌کی کمپانی، محمد حسین. (۱۴۱۶ ق). *الاجتهاد و التقليد (بحوث فی علم الاصول)*. چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی.
- اصفهان‌کی، فتح الله. (۱۳۹۸ ق). *رساله فی تحقیق معنی البیع*. محقق محمد حسین سبحانی تبریزی، قم: دار الکتب.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). *استفتائات*. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- امامی، حسن. (بی تا). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- انتظاری، محمد تقی (۱۳۸۷). *راهکارهای عملی برای کاهش جعل اسناد. ماهنامه کانون*، (۸۹)، ۸۳ - ۹۴.
- انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران. (۱۴۲۹ ق). *موسوعه احکام الاطفال و احکامها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- بحرانی، حسین. (بی تا). *الانوار الوامع فی شرح مفاتیح الشرایع*. تصحیح محسن آل عصفور، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق). *حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. قم: انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ ق). *الدرر النجفیه من الملتقطات البوسفیه*. بیروت: دار المصطفی لاهیات التراث.
- بروجردی، حسین. (۱۴۲۹ ق). *جامع احادیث الشیعه*. تهران: فرهنگ سبز.

حائری، سید کاظم حسینی. (۱۴۱۵ ق). القضاء فی الفقه الاسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی. حسینی عاملی، جواد. (۱۴۱۹ ق). مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه. قم: انتشارات اسلامی. حسینی، سید محمد، و فرمند آشتیانی، یاسمن (۱۳۹۹). تاب آوری سند عادی در مقابل سند رسمی. قانون یار، ۴(۱۶)، ۷۵۹-۷۸۰.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۹). تحلیلی دیگر از ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک. حقوقی دادگستری، ۷۴(۷۱)، ۳۹-۹.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۷). قابلیت استناد سند عادی در مقابل سند رسمی؛ رویه قضایی و راهکارها. تعالی حقوق، ۴(۱)، ۷۸-۱۰۱.

خزائی، سید علی (۱۳۸۷). نگرشی نو بر تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه حقوق مصر و انگلیس. پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۹(۱)، ۱۲۹-۱۵۴.

خمینی، سید مصطفی. (۱۳۷۶). کتاب البیع. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه. خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ ق). دروس الاعلام و نقدها. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خوانساری، رضی الدین بن آقا حسین. (۱۳۱۱ ق). تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

خوانساری، محمد امامی. (بی تا). الحاشیه الاولى علی مکاسب. بی جا: بی نا.

خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). المستند فی شرح العروه الوثقی. مقرر مرتضی بروجردی، بی جا: بی نا. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۴). حجیت اسناد. مجله دادرسی، ۹(۵۴)، ۲۵-۳۶.

روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق عليه السلام. قم: دار الکتاب.

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ ق). نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

سبزواری، سید عبد الاعلی. (بی تا). جامع الاحکام الشرعیه. چاپ نهم، قم: مؤسسه المنار.

سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ ق). مهذب الاحکام. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.

سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ ق). کفایة الأحکام. قم: انتشارات اسلامی.

سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۷ ق). ذخیره المعاد فی شرح الارشاد. قم: مؤسسه آل البيت.

سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶ ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفة.

سند، محمد. (۱۴۱۳ ق). سند العروه الوثقی - صلاة المسافر. قم: مکتبه الداوری.

ظرفیت شناسی فقه

در انحصاری کردن

نقل و انتقال اموال

غیر منقول در سند رسمی

۱۵۱

شاهنوش فروشانی، محمد عبدالصالح (۱۳۹۵). گزارش نشست نقد رأی: ابطال سند رسمی مالکیت به استناد سند عادی بیع با تاریخ مقدم (نقد رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران). فصلنامه رأی، ۵ (۱۴)، ۱۲۵-۱۴۴.

صائبی، انسیه، و خواجهزاده، امیر (۱۳۹۶). حدود اعتبار اسناد رسمی و عادی در دعاوی مدنی. اولین همایش ملی علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی و امنیت اجتماعی.

صدر، محمدباقر. (۱۴۰۸ ق). بحوث فی شرح العروه الوثقی. چاپ دوم، قم: مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی.

طباطبایی حائری، محمد مجاهد. (۱۲۹۶ ق). القواعد و الفوائد و الاجتهاد و التقليد (مفاتیح الاصول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

طباطبایی حائری، محمد مجاهد. (بی تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

طباطبایی حائری، سید علی. (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: انتشارات اسلامی.

عاملی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۰۲ ق). روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: تبلیغات اسلامی.

عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. شرح سلطان العلماء، قم: تبلیغات اسلامی.

عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. تصحیح گروه پژوهش، مؤسسه معارف اسلامی قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

عاملی، زین الدین. (۱۴۲۲ ق). حاشیه المختصر النافع. قم: تبلیغات اسلامی.

عاملی، سید محمدحسین. (۱۴۲۷ ق). زیادة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة. چاپ چهارم، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۹ ق). استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار. قم: مؤسسه آل البيت.

عاملی، محمد بن علی موسوی. (۱۴۱۱ ق). مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام. بیروت: مؤسسه آل البيت.

عراقی، آقا ضیا الدین. (بی تا). کتاب القضاء. قم: چاپخانه مهر.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

علوی، احمد. (بی تا). منهج الاخبار فی شرح الاستبصار. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۵۲

علوی، سید عادل. (۱۴۲۱ق). **القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

عمیدی، عمید الدین بن محمد. (۱۴۱۶ق). **کنز الفوائد**. قم: انتشارات اسلامی.
عندلیب، حسین، و علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹). مقاله تعارض بین و سند رسمی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران. **جستارهای فقهی و اصولی**، ۶(۴)، ۱۰۳-۱۳۲.

غروی، علی. (۱۴۲۲ق). **نهج الاعلان بمایشیت به دخول شهر رمضان**، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.

فاضل مقداد، مقداد سیوری. (۱۴۰۴ق). **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

فاضل مقداد، مقداد سیوری. (۱۴۲۵ق). **کنز العرفان فی فقه القرآن**. قم: مرتضوی.
فیض کاشانی، محمد محسن. (بی تا). **مفاتیح الشرائع**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
قطیفی، احمد بن صالح. (۱۴۲۲ق). **رسائل آل طوق القطیفی**. بیروت: دار المصطفی للاحیاء التراث.

قمی گیلانی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۷ق). **غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام**. قم: تبلیغات اسلامی.

قمی، سید تقی. (۱۴۱۷ق). **الغایة القصوی فی التعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الصوم**. قم: محلاتی.

قمی، سید تقی. (۱۴۲۶ق). **مبانی منهاج الصالحین**. قم: منشورات قلم الشرق.
کارچانی، مهدی، و مددی، هدی (۱۳۹۸). گزارش نشست نقد رأی (دادگاه تجدیدنظر استان تهران): امکان ابطال سند رسمی رهن به استناد سند عادی انتقال مالکیت با تاریخ مقدم. **فصلنامه رأی**، ۶(۲۶)، ۱۶۵-۱۸۶.

کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی. (۱۳۵۹ق). **تحریر المجله**. نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.

کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۳ق). **کتاب القضاء**. قم: دار القرآن الکریم.
مازندرانی، محمد صالح. (۱۴۲۹ق). **شرح فروع الکافی**. قم: دار الحدیث.
مامقانی، محمدحسن. (۱۳۱۶ق). **غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب**. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲ ق). *بحوث فقهیه هامه*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ ق). *أنوار الفقاهة - كتاب البيع*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق). *استفتائات جدید*. چاپ چهارم، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

منتهاهی، عباس، و فروتنی راد، حسین (۱۳۹۲). بررسی تاثیر سند رسمی بر توسعه حقوق عمومی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی بین المللی*، ۶ (۲۲)، ۱۱۰-۱۳۱.

نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۳ ق). *المکاسب و البیع*. قم: انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

نراقی، احمد. (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳ ق). *قراءات فقهیه معاصره*. قم: مؤسسه دائر المعارف فقه.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (بی تا). *مجله فقه اهل البيت*. حکم القاضی بعلمه، بی جا: بی نا.
یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۸ ق). *العروه الوثقی مع التعليقات*. با حواشی امام خمینی رحمته الله علیه.

سید ابوالقاسم خویی رحمته الله علیه، سید محمدرضا گلپایگانی رحمته الله علیه، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

یزدی، محمد. (۱۴۱۵ ق). *فقه القرآن*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۵۴

References

**The Holy Qur'ān*.

al-Āmulī, Mīrzā Hāshim. 1987/1406. *Al-Ma'ālīm al-Ma'thūrah*. Qom

Ibrāhīm Zādh, Ibrāhīm; Rajāyī, Muṣṭafā; Razmī, Muḥsin. 2019/1398. *Maqālīh-yi Bar-rasī-yi Luzūm-i I'tibār-i Sharāyī-i Shāhid dar Kārshinās*. Justār-hāyī Fiqhī wa Uṣūlī, 5 (2), 159-184.

Ibrāhīmī, Shaykh Qāsim. 1999/1420. *Al-Ithbāt al-Qaḍā'ī al-Kitābah*. Majalīh-yi Fiqh-i Ahl Bayt al-'Arabī, 15, 141-164.

Al-Asadī al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Sham al-Dīn (ibn Fahad al-Ḥillī). 1986/1407.

Al-Muhadhab al-Bāri' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Ihsānifār, Aḥmad. 2017/1396. *Adilīh-yi Qur'ānī-yi I'tibār-i Sanad-i Rasmī wa Chīrigī-yi Ān bar Dīgar Adilīh-yi Ithbāt-i Da'wā, Qur'ān*. Fiqh wa Ḥuqūq-i Islāmī, 7 (7), 127-156.

al-Arākī, Muḥammad 'Alī. *Kitāb al-Bay'*. 1994/1415. Qom: Mu'asisih-yi dar Rāh-i Ḥaq.

al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Edited by Muḥtabā allraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Mūsawī al-Ardabīlī, Sayyid 'Abul al-Karīm. 2002/1423. *Fiqh al-Qaḍā'*. Qom.

Al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (Kumpānī). 1995/1416. *al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Iṣfahānī, Faṭḥullāh. 1977/1398. *Risālat fī Tahqīq Ma'nā al-Bay'*. Edited by Muḥammad Ḥusayn Subḥānī Tabrīzī. Qom: Dār al-Kutub.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2013/1392. *Is-tift'āt*. Tehran: Mu'assasat Tanīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

Imāmī, Ḥasan. n.d. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Intishārāt-i Islāmīyah.

Intizārī, Muḥammad Taqī. 2008/1387. *Rāhkārḥā-yi 'Amalī barā-yi Kāhish-i Ja'l-i Asnād*. Māhnāmih-yi Kānūn, (89), 83-94.

Anṣārī Shirāzī, Qudratullāh and a group of Researchers. *Mawsū'at Ahkām al-Atfāl wa Ahkāmuhā*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Athār.

Āshtīyānī, Muḥammad Ḥassan. 2004/1425. *Kitāb al-Qaḍā'*. Qom: Zahīr.

Āqā Bābā'ī, Ismā'īl. 2020/1399. *Inḥiṣārī Kardan-i Naql wa Intiqāl-i Amwāl-i Ghayr-i Manqūl dar Sanad-i Rasmī*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qum).

Al-Āmulī, Muḥammad Taqī. 1960/1380. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. Tehran.

Ānāhīd, Fāṭimih; Āyatī, Sayyid Muḥammad Riḍā. 2015/1394. *Barrasī-yi I'tibār-i Sanad-i 'Adī az Dīdgāh-i Fiqh wa Huqūq*. Faṣlnāmih-yi Fiqh wa Mabānī-yi Ḥuqūq-i Islāmī, 8 (2), 11-22.

Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. n.d. *al-Anwār al-Lāmi' fī Sharḥ Mafātīḥ al-Sharā'i*. Edited by Muḥsin Āl-i 'Uṣfūr al-Baḥrānī. Qom: Majma' al-Buḥūth al-'Ilmīyya.

al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāzi-ra fī Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 200/1423. *al-Durar al-Najfiyya min al-Multaqaṭat al-Yūsufiyya*. Beirut: Dār al-Muṣṭafā li Ḥya' al-Turāth.

Al-Burūjirdī, Sayyid Ḥusayn. 2008/1429. *Jāmi' al-Aḥādīth al-Shī'ah*. Tehran: Farhang Sabz.

al-Ḥusaynī al-Ḥā'irī, al-Sayyid Kāzim. 1994/1415. *al-Qaḍā' fī al-Fiqh al-Islāmī*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

‘Āmilī, Sayyid Jawād ibn Muḥammad. 1998/1419. *Miftāḥ al-Kirāmah fī Sharḥ al-Qawā'id al-‘Allāmah*. 1st. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.

Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad; Farmand Āshtiyānī, Yāsaman. 2020/1399. *Tāb Āwarī-yi Sanad-i ‘Ādī dar Muqābil-i Sanad-i Rasmī*. Qānūn Yār, 4 (16), 759-780.

Khudābakhshī, ‘Abdullāh. 2010/1389. *Tahlīlī Dīgar az Mādih-yi 22 Qānūn-i thabt-i Asnād*. Ḥuqūqī Dādgustārī, 74 (71), 9-39.

Khudābakhshī, ‘Abdullāh. 2018/1397. *Qābilīyat-i Istīnād-i Sanad-i ‘Ādī dar Muqābil-i Sanad-i Rasmī; Rawīyih-yi Qaḍāyī wa Rāhkārḥā*. Ta‘ālī-yi Ḥuqūq, 4 (1), 78-101.

Khazā'i, Sayyid ‘Alī. 2008/1387. *Nigarishī Naw bar Ta‘āruḍ-i Sanad bā Shihādāt dar Ḥuqūq-i Īrān bā Mu‘ālī ih-yi Taṭbīqī dar Fiqh-i Imāmīyih-i Ḥuqūq-i Miṣr wa Inglīs*. Pazhūhish Nāmih-yi Ḥuqūq-i Islāmī, 9 (1), 129-154.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Muṣṭafā. 1997/1376. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1997/1418. *Durūs al-‘Ālām wa Naqdiḥā*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

Khāwnsārī, Raḍī al-Dīn ibn Āqā Ḥusayn. 1272/1311. *Takmil Mashāriq al-Shumūs fī Sharḥ al-Durūs*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

Al-Imāmī al-Khāwnsārī, Muḥammad. n.d. *al-Ḥāshīyat al-‘Ulā ‘alā al-Makāsib*.

al-Khāwnsārī, al-Sayyid Aḥmad ibn Yūsuf. 1984/1405. *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. 2nd. Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq.

Al-Burūjirdī, Murtaḍā. n.d. *al-Mustanad fī Sharḥ al-‘Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu'assasat Ihya' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

Dayyānī, ‘Abd al-Rasūl. 2005/1384. *Ḥujjiyat-i Asnād*. Majalīh-yi Dādrasī, 9 (54), 25-36.

al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣādiq. 1991/1412. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja'far. 1997/1418. *Nizām al-Qaḍā' wa al-Shihādāt fī al-Sharī'at al-Islāmīyya al-Gharrah*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Sabzawārī, al-Sayyid ‘Abd al-A'lā. n.d. *Jāmi' al-Aḥkām al-Shar'īyah*. 9th. Qom: Mu'assasat al-Manār.

al-Sabzawārī, al-Sayyid ‘Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Manār.

al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2006/1427. *Dhakhīrat al-Ma'ād fī Sharḥ al-Irshād*. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-

Turāth.

al-Sarakhsī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1985/1406. *al-Mabsūt*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.

al-Sanad al-Baḥrānī, Muḥammad. 1992/1413. *Sanad al-'Urwat al-Wuthqā: Kitāb al-Ṣalāt al-Musāfir*. Qom: Maktabat Dāwarī.

Shāhnūsh Furūshānī, Muḥammad 'Abd al-Ṣāliḥ. 2016/1395. *Guzārish-i Nishast-i Naqd-i Ra'y; Ibṭāl-i Sanad-i Rasmī-yi Mālikīyat bih Istinād-i Sanad-i 'Adī-yi Bay' bā Tārīkh-i Muqaddam*. Faṣḥnāmih-yi Ra'y, 5 (14). 125-144.

Ṣā'ibī, Insīyih; Khāwjiḥ Zādih, Amīr. 2017/1396. *Hudūd-i I'tibār-i Sanad-i Rasmī wa 'Adī dar Da'āwī-yi Madanī*. The First National Conference on Social Sciences, Educational Sciences, Psychology and Social Security.

al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1987/1408. *Buḥūth fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. 2nd. Qom: Majma' al-Shahīd Āyatullah al-Ṣadr al-'Ilmī.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Mujāhid, Muḥammad. 1879/1296. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id wa al-Ijtihād wa al-Taqlīd (Maḥāfiṭh al-Uṣūl)*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth al-Hā'irī, al-Ṭabāṭabā'ī al-Mujāhid. n.d. *Kitāb al-Manāhil*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Hā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāhib al-Riḥāq). 1997/1418. *Riḥāq al-Masā'il fī Tahqiq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Edited by Muḥammad Bahrimand. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Ihya' al-Āthār al-Ja'farīyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1981/1402. *Rawḍ al-Jinān fī Sharḥ Irshād al-Aqḥḥān*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

tishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1991/1412. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qom: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 2001/1422. *Al-Hāshīyat al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

Alī- Tarḥīnī al-'Āmilī, Muḥammad Ḥasan. 2006/1427. *Al-Zubdat al-Fiqhīyat fī Sharḥ al-Rawḍat al-Bahīyah*. 4th. Qom: Dār al-Fiqh li Ṭibā'at wa al-Nashr.

Alī- Tarḥīnī al-'Āmilī, Muḥammad Ḥasan. 1998/1419. *Istiqṣā' al-I'tibār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Mūsawī al-‘Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Beirut: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ḥyā‘ al-Turāth.

al-‘Irāqī, Āqā Ḍīyā‘ al-Dīn. n.d. *Kitāb al-Qaḍā*. Qom: Chāpkhānih-yi Mihr.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā‘*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ḥyā‘ al-Turāth.

‘Alawī, Aḥmad. n.d. *Minḥāj al-Akḥbār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qom: Mu’assasat al-Ismā‘īliyyān.

al-‘Alawī, al-Sayyid ‘Ādil Ibn ‘Alī. 2000/1421. *al-Qawl al-Rashīd fī al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

‘Amīdī, ‘Amīd al-Dīn ibn Muḥammad. 1995/1416. *Kanz al-Fawā‘id*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn

‘Andalīb, Ḥusayn; ‘Alīdūst, Abulqāsim. 2020/1399. *Ta‘ārūḍ-i Bayyānih wa Sanad-i Rasmī az Dīdgāh-i Fiqh wa Ḥuqūq-i Mawḍū‘ih-yi Īrān*. Justār-hāyi Fiqhī wa Uṣūlī, 6 (4), 103-132.

Gharawī, ‘Alī. 2001/1422. *Nahj al-A‘lān bimā Yuthabit bih Dukhūl Shahr Ramiḍān*. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī.

al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh. 1983/1404. *al-Tanqīḥ al-Rā‘i‘ li Mukhtaṣar al-Sharā‘i‘*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh. 2004/1425. *Kanz al-‘Irfān fī Fiqh al-Qurān*. Qom: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.

al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Mafātīḥ al-Sharā‘i‘*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

Al-Qaṭṭī, Aḥmad ibn Ṣāliḥ. 2001/1422. *Rasā‘il Āl-I Ṭuq al-Qaṭṭī*. Beirut: Dār al-Muṣṭafā-li Ḥyā‘ al-Turāth.

Al-Gīlānī, Abulqāsim ibn Muḥammad Ḥassan (al-Mīrzā al-Qommī). 1996/1417. *Ghanā‘im al-Ayyām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥaram*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Qommī, ‘Abbās. 1996/1417. *al-Gḥāyat al-Quṣwā fī Ta‘līq ‘alā al-‘Urwat al-Wuṭṭqā*. Qom: Muḥallātī.

al-Ṭabāṭbā‘ī al-Qommī, al-Sayyid Taqī. 2005/1426. *Mabānī Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Manshūrāt Qalam al-Sharq.

Kārchānī, Mahdī; Madādī, Hudā. 2019/1398. *Guzārish-i Nishast-i Naqd-i Ra‘y-i Dādgāh-i Tajdīd-i Naḍar-i Ustān-i Tehran: Imkān-i Ibṭāl-i Sanad-i Rasmī-yi Rahn bih Istīnād-i Sanad-i ‘Addī-yi Intiqāl-i Mālikīyat bārīkh-i Muqaddam*. Faṣlnāmih-yi Ra‘y, 6 (26), 165-186.

al-Najafī, Muḥammad Ḥusayn (Kāshif al-Gḥiṭā‘). 1940/1359. *Taḥrīr al-Majalla*. Najaf: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.

al-‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa‘id*. 2nd. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li

Iḥyā' al-Turath.

al-Mūsawī al-Gulpāyghānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 1992/1413. *Kitāb al-Qaḍā*. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.

Al-Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. 2008/1429. *Sharḥ Furū' al-Kāfi*. Qom: Dār al-Ḥadīth.

Māmqānī, Muḥammad-Ḥassan. 1898/1316. *Ghāyat al-Āmāl fī Sharḥ Kitāb al-Makāsib*. 1st. Qom: Majma' al-Ghakhā'ir al-Islāmīyah.

al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1985/1406. *Qawa'id-i Fiqh*. 12th. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. 2001/1422. *Buḥūth Fiqhīyyah Hāmmah*. Qom: Madrisi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭalīb.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. 2004/1425. *Anwār al-Fiqāhat: Kitāb al-Tijārah*. Qom: Madrisi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭalīb.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Istiftā'āt Jadīd*. Edited by Abulqāsim 'Ulyān Nizhādī. Qom: Madrisi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭalīb.

Muntahāyī, 'Abbās; Furūṭānī Rād, Ḥusayn. 2013/1392. *Barrasī-yi Ta'thīr-i Sanad-i Rasmī bar Tawṣī'ih-yi Ḥuquq-i 'Umūmī*. Faṣḥnāmih-yi Taḥqīqāt-i Ḥuquqī-yi Bayn al-Millālī, 6 (22), 110-131.

Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn. 1992/1413. *Al-Makāsib wa al-Bay'*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāẓil al-Narāqī). 1994/1415. *Mustanad al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2011/1433. *Qirā'āt al-Fiqhīyat al-Mu'āṣirat*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. n.d. *Ḥukm al-Qaḍī bi 'Ilmih*. Majalīh-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 2001/1422. *al-'Urwat al-Wuthqā Ma'a Ta'ālīq al-Imām al-Khumaynī*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

Yazdī, Muḥammad. 1994/1415. *Fiqh al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Islāmī'īlīyān.

